



زیان، مادر فرهنگ ایران

گفت‌وگو با آقای اسماعیل امینی
دکترای ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه

زبان به‌عنوان مادر فرهنگ اگرچه با همان حسی و عاطفهای که از مادر انتظار است، بی‌چشمداشت می‌بخشد و بستر رشد را برای دیگر عرصه‌های فرهنگ و تمدن فراهم می‌کند، اما غفلت از آن می‌تواند آسیب‌هایی جبران‌ناپذیری داشته باشد. در گفت‌وگو با آقای اسماعیل امینی، دکترای ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه سوره عوامل تحدید مرزهای زبان و موانع مرزبانی از آن توسط نوجوانان و جوانان را بررسی کرده‌ایم.

چه عواملی سبب گسترش جغرافیای زبان و ادب فارسی

به عنوان یک زبان میانجی شد و چه چیز باعث شد

این گستردگی در مرور زمان محدود شود؟

علت اصلی گسترش زبان فارسی آثاری است که در این زبان تدوین یافته و منتشر شده و به تدریج علاوه بر قلمروی طبیعی خود، به سرزمین‌هایی نیز راه یافته که زبان مرسوم و مادری آن‌ها نبوده است.

اینکه امروز شاهد آن هستیم که قلمروی زبان فارسی قدری محدودتر شده، علاوه بر دلایل سیاسی، ناشی از آن است که زبان فارسی به نوعی سفیر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز محسوب می‌شود؛ لذا در کشورهای رقیب یا بدبین به ما با گسترش زبان فارسی مقابله می‌شود. علاوه بر این، در دوره‌ای جریان غربگرا تلاش کرد ارتباط زبان فارسی با گذشته از نظر محتوایی و نیز حتی رسم الخط قطع شود.

سیاست در کاهش جغرافیای زبان

فارسی چه دخالتی داشته است؟

مجموعه‌ای از اقدامات متنوع در همه کشورهای علاقه‌مند به گسترش زبان خود، انجام می‌شود. برای مثال، از طریق موسیقی باکلام، آثار نمایشی اعم از فیلم‌ها و کلیپ‌های کوتاه و توسعه کتاب‌های خوش‌خوان و ساده و نسبتاً ارزان قیمت، ایجاد بورس برای پذیرش هنرجو و دانشجوی زبان و ادبیات و نیز معرفی مزیت‌های زبان خودی و ...؛ مثلاً درباره زبان کره‌ای که زبانی بین‌المللی نیست و در منطقه‌ای خاص محصور است از طریق موسیقی و هنرهای خاص خود، در میان نوجوانان کشورهای مختلف گرایش به یادگیری زبان کره‌ای را ایجاد کرده و افزایش داده‌اند.

چه سیاست‌هایی در حوزه آموزش باعث کاهش اهمیت زبان

و ادبیات فارسی برای نسل جوان و نوجوان شده است؟

درباره کنکور بسیاری از صاحب‌نظران هشدار داده‌اند که باعث می‌شود دوره آموزش عمومی ما از هدف خود بازماند و خدمتگذار هیجان‌کنکوری شود. در این رقابت، علوم پایه و علوم تجربی قابلیت بیشتری برای تبدیل شدن به سوالات کنکور دارند و مباحث علوم انسانی و زبان و ادب فارسی کمتر از چنین قابلیت‌های برخوردار هستند و همین نقش زبان و ادب فارسی را در جامعه دانش‌آموزی کم‌رنگ می‌کند.

آیا از این نسل می‌توان انتظار داشت که

پاسدار مرزهای زبان فارسی باشد؟

این نسل می‌تواند محافظ مرزهای زبان باشد، اما خود راهش را با آزمون و خطا درمی‌یابد. آن‌ها اشتیاق خواندن اشعار سعدی و حافظ و اخوان ثالث را دارند، اما در نظام رسمی تعلیم و تربیت ما پاسخی برای علایق و مطالبه آن‌ها وجود ندارد. وجود دوره‌ها و کلاس‌های متعدد حافظ‌شناسی و مثنوی‌خوانی حتی برای خردسالان اشتیاق به زبان فارسی را نشان می‌دهد؛ اشتیاق و شوری که نظام تعلیم و تربیت به آن بی‌اعتناست.

با توجه به وجود بده‌بستان بین زبان‌ها

چطور می‌توان از آسیب زبان جلوگیری کرد؟

وجود زبان خالص غیرممکن است؛ چون ملت‌های بزرگ و کشورهای متمدن دارای دادوستدی زبانی هستند آسیب این عرصه بیشتر از آنکه مربوط به ورود کلمات و مفردات باشد مربوط به ساختارها و نحو است. اگر در ساختارها و نحو اثر زبان بیگانه زیاد نباشد، آمدن لغت جدید مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ برای مثال، زمانی که از عربی، سُریانی، هندی و یونانی لغت وارداتی داشتیم آن‌ها را با هنجار و نحو خود تغییر دادیم و بومی کردیم؛ برای مثال، طلب از عربی آمده و ما طبیدن را از آن ساختیم یا جنگ از هندی آمده و ما مصدر جنگیدن را از آن خلق کردیم.

سرنوشت زبان و ادب کشورهای که از مرزهای

زبان خود پاسداری نکرده‌اند، چه شده است؟

در پی عدم این پاسداری گسست فرهنگی ایجاد می‌شود؛ برای مثال، وقتی در تاجیکستان رسم‌الخط را تغییر دادند مردم را از خوانش متون کهن عاجز کردند؛ یعنی این‌همه کتاب‌هایی که به خط فارسی تولید شده دیگر برای آن‌ها قابل خواندن نیست! علاوه بر این، با این تغییرات بسیاری از هنجارهای مربوط به زبان از بین می‌رود چنان‌که در ترکیه با تغییر الفبا چنین شد.

لذا زبان رسانه و زبان تکلم مردم با هم بسیار متفاوت است و آنها نیز دچار گسست فرهنگی شده‌اند. مراقبت از زبان کار خود ماست که این حساسیت و وسواس را به زبان داشته باشیم و این میراث را حفظ کنیم.

